

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بحث در آیاتی بود که بعضی‌ها برای اثبات وجوب شورا در تعیین حاکم یا در برقراری حکومت اسلامی به آن آیات استدلال کرده‌اند. به آن آیات پرداختیم و در بحث گذشته روشن شد که هیچ‌یک از این دو آیه دلالت بر شورا برای تعیین حاکم ندارد و اساساً در این مقاله وارد نشده است؛ نه آیه اول و نه آیه دوم.

بحث امروز درباره آیه سوم است که می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱. این آیه در سوره آل عمران است. ادعا شده است که در این آیه - و همچنین آیات قبل و بعد که متعرض خواهیم شد - دیگر امر آمده است. در بحث آیات قبل گفته می‌شد که جمله، جمله خبری است و این جمله خبری در مقام تکلیف نیست اما در این آیه چنین دارد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» چه خبری بهتر از اقامه حکومت و برقراری حاکمیت اسلامی و تعیین حاکم در جامعه اسلامی است؟ این آیه دستور می‌دهد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». اقامه حکومت اسلامی و تعیین حاکم از مصادیق معروف بوده و این آیه نشانه آن است که باید یک امتی از مردم بیایند و به مسئله تعیین حاکم بپردازند. حال به دلیل اینکه امت و این مجموعه می‌خواهد تعیین کند، پس یعنی با مشورت و کمک یکدیگر این معروف را اقامه می‌کنند و این خیر را به پا می‌دارند. لذا به این آیه به این شکل، استناد می‌شود که ما در مسئله حکومت اسلامی و برقراری حکومت باید از شورا استفاده کنیم و این شورا برای اقامه حکومت اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

[این حرف را] آقای قحطان عبدالرحمان الدوری به نقل از مرحوم محمد عبده می‌گوید که آن را هم محمد رشید رضا در تفسیر المنار آورده است. ولی حق این است که این آیه هیچ ربطی به مسئله شورا ندارد؛ مخصوصاً شورا در تعیین حاکم. اولاً به این دلیل که این آیات که «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» در آن آمده، مربوط به آن خیر و معروفی است که در شرع شناخته شده باشد و آن چیزی است که مصداق اطاعت خدا و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد. چیزی که خالی و یا خلاف اطاعت از خدا و رسول باشد، در منطق قرآن و در منطق شرع اسلام خیر حساب نمی‌شود. لذا در آیه دیگر سوره توبه می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ^۱؛ یعنی این امر به معروف و نهی از منکر در چارچوب اطاعت خدا و رسول است؛ بنابراین اگر خدا و رسول آمدند و مسئله تعیین حاکم را کلاً از اختیارات مردم خارج کردند و گفتند مسئله تعیین حاکم، مسئله‌ای الهی است و ربطی به مردم ندارد دیگر این کار مصداق اطاعت رسول خدا و خداوند نمی‌شود. در این صورت تعیین حاکم مصداق خروج از حاکمیت خدا و رسول می‌شود و در منطق قرآن کریم و در منطقه شرع اسلام مصداق خیر و معروف شمرده نخواهد شد.

ما در گذشته در استدلال به دو آیه قبل هم گفتیم که این همه آیات و روایات و این همه دلایلی که در این زمینه وارد شده و همچنین ادله‌ای که به طور عام وارد شده است که کلاً گفته‌اند مسئله حکومت در اختیار و انحصار خدای متعال است و کسی نمی‌تواند در تعیین حاکم دخالت کند و نیز آن اخباری که در مسئله دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اقوام وارد شده است که آن‌ها می‌گفتند: ما وقتی با تو بیعت می‌کنیم که خلافت، قدرت و حکومت بعد از تو از آن ما باشد، اما حضرت تأکید می‌فرمود: این کار به دست من نیست و اختیار این امر به دست خداست. هم آن روایات و هم روایات بسیار زیاد دیگری که صراحت دارد در اینکه مسئله حکومت، مسئله‌ای الهی است.

آیات الهی که در این زمینه وارد شده چنین است: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^۲ تا آنجایی که می‌فرماید: «وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» و یا: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳ که اصلاً آنجا خیر را مخصوص خدای متعال و در اختیار او قرار داده است. آیه دیگر که می‌فرماید: «اللَّهُ يُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ»^۴ و آیات دیگری که در جای خود آن‌ها را مفصل مطرح کرده‌ایم که در شریعت اسلام به طور قطعی معین شده است که مسئله تعیین حاکم در اختیار خدای متعال بوده و اینکه پرونده تعیین حاکم در شرع اسلام، کلاً به وسیله خداوند به روی بشر بسته شده است و خدای متعال شریکی در مسئله حاکمیت نمی‌پذیرد. اینکه بشر بخواهد بیاید و حاکم تعیین کنند، یعنی بشر در مسئله حاکمیت شریک خدا شود. این بحث را به شکل مفصل در

۱. توبه: ۷۱ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۲. قصص: آیات ۶۸ الی ۷۰ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

۳. آل عمران: ۲۶ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۴. بقره: ۲۴۷ وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مباحث گذشته بحث کرده‌ایم؛ بنابراین کلاً مسئله تعیین حاکم، مصداق خیری که به عهده مردم گذاشته شده باشد نیست که: «أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» بخواهند بیانند در این خیر وارد عمل شود. تعیین حاکم به وسیله خدای متعال تعیین شده و دیگر راهی برای تعیین آن به وسیله مردم نیست؛ بلکه این خروج از اطاعت خدا و خروج از اطاعت رسول و معصیه الله و معصیه الرسول است. لذا این آیه، خارج از مسئله تعیین حاکم است.

نکته دیگر اینکه در همین آیه و البته قبل از این آیه و آیات بعد از آن که این است می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ این آیه و آیه قبل از این آیه که می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» و بعد می‌فرماید: «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً» در این آیه نعمت چیست؟ به قرینه آیات دیگر، مراد از این نعمت، رهبری و امامت الهی است. مخصوصاً در این آیه، نظر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم دارد؛ یعنی فاصبحتم به نعمتی که هیچ نعمتی بالاتر از آن نیست به آن نعمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعبیر شده است؛ یعنی نعمت فرمانروایی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. به قرینه دیگر در آیه هفت سوره مائده که می‌فرماید: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» یعنی «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. می‌فرماید: این نعمت خداست که خدای متعال به سبب این نعمت به شما منت گذاشته است.

البته در یک بحث مفصل که در مفهوم نعمت در قرآن کریم داریم، تأکید شده که نعمت در قرآن کریم دو نوع است؛ یک نعمت نعمتی که از آن به نعمت تامه تعبیر می‌کنیم و یک نعمت دیگر که از آن به عنوان نعمت عامه تعبیر می‌کنیم. نعمت عامه، شامل تمام نعمت‌های الهی می‌شود که می‌فرماید: «وَ إِن تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا»^۲ همه این‌ها نعمت‌های الهی است و این نعمت‌های الهی بشمار هستند؛ ولی یک نعمتی که خدای متعال در قرآن کریم به آن اشاره کرده و از آن به نعمت تامه تعبیر می‌کند و با این نعمت نعمت خود را بر بشر اتمام می‌کند؛ این نعمت، نعمت فرمانروایی الهی است؛ یعنی خدا وقتی یک فرمانروایی را برای بشر معین می‌کند، با این فرمانروا نعمت خود را بر بشر تام می‌کند. گفتیم به قرائن زیاد و من جمله مثلاً در سوره یوسف که حضرت یعقوب علیه السلام وقتی رؤیای یوسف علیه السلام را تعبیر و تفسیر می‌کند، بعد از اینکه یوسف علیه

۱. آل عمران: آیات ۱۰۳ الی ۱۰۵

۲. نحل: ۱۸ وَ إِن تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

السلام رؤیای خود را برای پدر نقل می‌کند، در حقیقت این تعبیر رؤیای حضرت یوسف علیه السلام است که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ» قبل از آن می‌فرماید: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» و بعد حضرت یعقوب علیه السلام به او می‌فرماید: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ» و سپس فرمود: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۱ و خدای متعال این چنین علم تعبیر خواب به تو می‌دهد و نعمتش را تمام می‌کند. این نعمت را بر تو و آل یعقوب تمام می‌کند؛ یعنی خواب تو نشان‌دهنده آن است که امامت در آل یعقوب محقق خواهد شد. کدام امامت؟ آن امامتی که خدا به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»^۲ در آنجا حضرت ابراهیم علیه السلام درخواستی از خدا کرد که معلوم می‌شود که خواب تو نشان می‌دهد که خدا می‌خواهد این نعمت خود را بر ما تمام کند. یا مثلاً آیه مربوط به روز غدیر: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۳ اتمام نعمت یعنی با معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان امام منصوب از سوی خدا و بیعت شما با او و قبول و پذیرش امامت و ولایت او توسط شما [نعمت تمام شده است].

به هر حال نعمت تامه در منطق قرآن کریم این است و عطا در سوره حمد هم که می‌فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» رهبران و قائدان هستند که ما را در سر راه آن‌ها قرار بده.

خلاصه نعمت تامه، یعنی نعمت وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بین مردم؛ بنابراین وقتی می‌فرماید: «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» خطاب به یک ملتی است که از طرف خدا نعمت بر آن‌ها تام شده و برای آن‌ها رهبر را معین کرده است. این خطاب، خطاب به امتی است که رهبر دارد که رهبر آن حداقل در زمان نزول آیه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. می‌گوید: شما که چنین امتی هستید، خدا نعمتش را بر شما تمام کرده است؛ خدا رهبر را برای شما معین کرده و شما را زیر چتر این رهبر قرار داده است؛ پس: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». البته ما در محل خود گفته‌ایم که احتمال می‌رود «مِنْ» در اینجا «مِنْ» تبعیض نباشد؛ بلکه «مِنْ» نشویّه باشد؛

۱. یوسف: آیات ۴ الی ۶ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

یعنی شما چنین امتی باشید و از شما انتظاری می‌رود که چنین امتی شوید. از شما چنین عظمتی به وجود آید؛ امتی که چنین است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». مثل این است که گفته باشد: کونوا چنین؛ باید چنین امتی باشد.

حال چه آن احتمال را کسی بپذیرد چه نپذیرد [به این معنای مورد نظر ما نزدیک است]. البته ما برای آن احتمال قرائنی هم داریم؛ از جمله قرائن همان آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»^۱ همه آن‌ها این طور هستند؛ همه مؤمنین و مؤمنات این است که [در رابطه با آن‌ها] می‌فرماید: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» نه اینکه بعضی از آن‌ها این طور باشد. همین آیه قرینه است که اینجا «مِنْ»، «مِنْ» نشویه است؛ «مِنْ» تبعیضیه نیست زیرا معنای بعض نمی‌دهد بلکه معنای آن نشو است؛ یعنی از شما چنین امتی برخیزد.

به هر حال این خطاب به کدام امت است؟ حداقل نزول و مورد آیه در کجاست؟ درجایی است که امر رهبری الهی در زمان نزول آیه، برای مخاطبان که مفروغ عنه بوده است. رهبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و در آیه قبل می‌فرماید: «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» نعمت بر شما تمام شد، با یکدیگر برادر شدید و یک امت الهی و امت مطیع خدا و رسول شده‌اید. حالا که چنین امتی شده‌اید، این چنین باشید: دعوت به خیر کنید، امر به معروف و نهی از منکر کنید. لذا اصلاً ربطی به مسئله تعیین حاکم ندارد و تعیین حاکم، مفروغ عنه بوده است.

بحث دوم که می‌خواهیم بگوییم این است که مخاطب این آیه کسانی بودند که مسئله تعیین حاکم، لا اقل برای آن‌ها از سوی خدای متعال مفروغ عنه بوده است. اگر «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» را به معنی تعیین حاکم قرار دهیم، این به معنای آن است که معلوم می‌شود این‌ها هنوز حاکم را تعیین نکرده بودند و خدا به آن‌ها فرمود دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنید تا حاکم را تعیین کنید اما حاکم که تعیین شده بود. بنابراین این آیه نظر به تعیین حاکم ندارد؛ چون مخاطبین آن و محل ورود آن لا اقل کسانی بودند که مسئله حکمیت برای آن‌ها مفروغ عنه بوده است و مسئله حاکمیت برای آن‌ها تمام شده بود. بعد از مسئله تعیین حاکم و بعد از مسئله «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ». معنی «واعتصموا

۱. توبه: ۷۱ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» همین است؛ لا تفرقوا چه موقع ممکن است؟ وقتی که رهبری معین شده باشد و آن وقت می‌فرماید از این رهبری متفرق نشوید. اصلاً وحدت هر امت به چه چیز تحقق پیدا می‌کند؟ به رهبری آن امت تحقق پیدا می‌کند. امتی که رهبری داشته باشد، امت واحده‌ای است. وقتی می‌گوید: «واعتصموا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» مشخص است که منظور از حبل‌الله، همان رهبری الهی است. حالا در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خود ایشان بوده و بعد از او هم این حبل‌الله با ائمه معصومین علیهم السلام که رهبران الهی بوده‌اند ادامه پیدا می‌کند. بعد از این آیه می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اُخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». این آیه اشاره به چیست؟ اشاره به تفرق از رهبر الهی است. بعد از اینکه خدا بینات خود را برای ما اقامه کرده و رهبر را معین کرد به رهبری‌های الهی پشت کنند. گفتیم که آن حرف شهرستانی، (صاحب ملل و نحل) را ما در محل خود نقل کردیم که می‌گوید: «ما سلّ سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثلما سل على الإمامة» هیچ شمشیری در اسلام، بین جامعه اسلامی کشیده نشد همچنان که در مسئله امامت شمشیرکشی شد. همه جنگ‌ها و دعوای از اینجا شروع شد که امامت را از محل خود جابه‌جا کردند. مانند تعبیر صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها در آن خطبه دوم خود که خطاب به نساء مهاجرین و انصار است که به عبادت حضرت در خانه رفته بودند.

صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها، دو خطبه دارد؛ یک خطبه مسجدیه و یک خطبه در بیت که خطبه عجیبی است؛ یعنی این خطبه در بیت. خطبه مسجد، مربوط به حال و خطبه بیت مربوط به آینده است؛ یعنی به تحلیل آینده جامعه اسلامی می‌پردازد. حضرت در آنجا می‌فرماید: «وَيَحْهُمْ أَنِّي زَحْزَحُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ التُّبُوءَةِ» 'چرا چنین کردند که امر خلافت را از جایگاه خود به جای دیگری منتقل دادند؟!'. بعد می‌فرماید حالا که چنین کردی؛ «أَمَّا لَعَمْرُ إِلَهَك لَقَدْ لَقِحتُ فَنَظَرَةً رِيْشَمَا تُنْتَجِ ثُمَّ اُخْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقُعْبِ دَمًا عَيْطًا وَ زُعَافًا مُمَقْرَأً هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ غَبَّ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ ثُمَّ طِيبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ أَنْفُسًا وَ اُطْمِئِنُّوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَ أَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ هَزَجٍ شَامِلٍ وَ اسْتَبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَنْكُزُكُمْ زَهِيداً وَ زَرَعَكُمْ حَصِيداً فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ» در انتظار شما هست شمشیرهای آمیخته‌ای که روی سر شما بلند می‌شود و هر دم و در همه زمان‌ها جمع شما را درو کرده و بیت‌المال شما را غارت می‌کند.

در عربستان سعودی چه می‌بینیم؟ در این حکومت‌هایی که به شکلی در زیر همین چتر هستند. عربستان سعودی امروز نماد همان جریان انحرافی است که از آغاز در تاریخ اسلام رخ داده است. کلمه «وأبشروا» مژده

باد، برای تهدید است و گاهی وقت‌ها که تهدید خیلی شدید می‌شود، با کلمه و آبشروا می‌آید. مژده باد شما را به اینکه همواره شمشیر بر سر شما آمیخته خواهد شد. «يَدْعُ فَيْئَكُمْ زَهِيداً وَ زَرْعَكُمْ حَصِيداً» جمع شما را درو می‌کند و اموال عمومی‌تان را به راحتی و به آسانی و به ارزانی به غارت می‌برد. این همان چیزی است که در قرآن کریم از آن تحذیر شده است «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا» این تفرق از همین جا نشأت می‌گیرد. تفرق یک امت، از آنجا نشأت می‌گیرد که زیر فرمان رهبر نباشد. وقتی که رهبری باشد و جمعیت مردم به رهبری متمسک باشند و از او پیروی کنند، جمع آن‌ها واحد خواهد شد. اما کجا این جمع پراکنده می‌شود؟ وقتی که از دور رهبری پراکنده شدند، اینجا هم پراکنده می‌شود. لذا کل این آیات و حتی آیه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» امتی را قصد دارد که رهبری دارد؛ و اساساً این: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ». بازهم در مباحث امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است که امر به معروف اصلی و اساسی، امر به اطاعت خدا و رسول است که همه امر به معروف‌ها و همه نهی از منکرها، زیر این چند اصل خلاصه می‌شوند؛ یعنی امر اطاعت خدا و رهبری الهی و نهی از عصیان خدا و رهبری الهی. همه امر به معروف‌ها به اینجا برمی‌گردد؛ لذا آن معروفی که معروف است، اطاعت الله است. آن منکری که منکر است، معصیت رسول و معصیت الله است. بنابراین این آیه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» آیه‌ای است که در مقام تأیید و تأکید بر وجود تبعیت از رهبری الهی آمده و ربطی به تعیین رهبر ندارد. مشکل جامعه بشری، مشکل جامعه اسلامی از اینجا نشأت گرفت که آمدند و گفتند: مات رسول الله و لم یوص.

مطلب سوم اینکه اگر واقعاً چنین چیزی بود؛ یعنی اگر: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» امر به شورا در تعیین رهبر داشت، چرا خلیفه اول و دوم به آن عمل نکردند؟ خلیفه اول و دوم در نظر شما نماد صلاح و تقوا هستند اما چرا آن‌ها به این شورا عمل نکردند؟ همه قبول دارند که خلیفه اول عمر را چگونه تعیین کرد؛ خودش او را تعیین کرد. مشورت نکرد و شورایی در کار نبود. عمر از نزد خلیفه اول بیرون آمد و نامه‌ای در دست داشت، همان نامه‌ای که او نگذاشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنویسد و او را نهی کرد و مجلس را به هم ریخت. در آن روز یوم خمیس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایتونی به دوات و کتف اکتب لکم کتابة لن تضلوا. بعده ابداء»، بلند شد و گفت: «حسبنا کتاب الله»^۱. اما چطور اینجا «حسبنا کتاب الله» فراموش شده است؟ ایشان از ابوبکر نامه مکتوب گرفت که بعد از من خلیفه عمر است. اگر امر به شورا در این آیه آمده است و مسلمین امر شده‌اند، چرا خلیفه اول به این عمل نکرد؟ چرا مسلمانان اعتراض نکردند که این شکل تعیین خلیفه، خلاف آیه کریمه قرآن است؟ حتی خلیفه دوم عمر بن خطاب شورای شش نفر را

۱. صحیح بخاری، باب کتابه العلم من کتاب العلم، جلد ۱، ص ۲۲

معین کرد. در محل خود روشن کردیم که این یک شیوه‌ای از تعیین حاکم بود؛ شکل آن شکل شورا بود اما محتوای آن، محتوای شورای نبود. این‌ها را سه به سه کرد. این نکته مهمی هست و کسانی که می‌خواهند در تاریخ تحقیق کنند، این را مدنظر قرار دهند. همان خطبه عمر - که ما قبلاً خواندیم - نشان می‌دهد که در جامعه اسلامی مطرح بوده که خلافت متعلق به علی بن ابیطالب علیه السلام است. آن کسی که آمد و گفت: اگر عمر بمیرد، با فلانی بیعت می‌کنیم، منظور او حضرت امیر بود. این معنا بوده است و لذا بعد از قتل عثمان کسی به مردم نگفت که به سراغ علی بروید بلکه همه سراغ علی رفتند. اگر عمر آن شورای شش نفره را تعیین نمی‌کرد، بعد از مرگ او هم همین اتفاق می‌افتاد و همه به سراغ علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رفتند. این تعیین شش نفر در حقیقت برای منحرف کردن افکار عمومی از ذهنیتی که بر جامعه اسلامی حاکم بود، شکل گرفت. اول شش نفر را انتخاب کرد و بعد سه به سه گذاشت. این‌ها را سه نفری گذاشت که دو نفر آن‌ها با علی بن ابی طالب علیه السلام بودند. طلحه و زبیر در آن زمان طرفدار حضرت علی علیه السلام بودند؛ سه نفر دیگری را معین کرد که عثمان و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص بود. او می‌دانست که نظر این سه نفر با عثمان است و بعد هم اختیار را به دست عبدالرحمن بن عوف دادند که می‌دانست او هم عثمان را تعیین می‌کند. این قضیه از آغاز معلوم بود؛ یک نوع تعیین خلیفه بود و نه شورا.

به هر حال حداقل آقای عمر به دستور ابوبکر تعیین شد. ابوبکر چطور تعیین شد؟ گفتیم که در آن خطبه کذایی گفت: «کانت بیعة أبي بكر فلتة»^۱ خواست بگوید که این مشورت نبوده و همین طوری یک باره و ناگهانی بود. گفتیم معنای فلتة یعنی کاری که با مشورت انجام نمی‌گیرد؛ کاری که با مشورت و تدبیر و تدبیر انجام نگیرد را فلتة می‌گویند. عمر جلو آمد و گفت: دستت را دراز کن ای ابابکر و از اینجا شروع شد.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم

۱. البخاری عن ابن عباس: ثم إنه بلغني قائل منكم يقول والله لو قد مات عمر بايعت فلانا فلا يغترن امرؤ أن يقول إنما كانت بيعة أبي بكر فلتة وتمت، ألا وإنها قد كانت كذلك، ولكن الله وقى شرها، وليس فيكم من تقطع الأعناق إليه مثل أبي بكر، من بايع رجلا من غير مشورة من المسلمين فلا يتابع هو ولا الذي تابعه تغرة أن يقتلا.